

الانفصا

پنجمین شماره نشریه پایگاه شهید رجایی
پردیس آیت الله طالقانی قم





صاحب امتیاز: پایگاه شهید رجایی پردیس آیت الله طالقانی قم

مدیرمسئول:
محمد حسین کریمیان



سر دبیر: محمد صادق مرادی

طراحی: گروه خلاقیت آیرا

هیئت تحریریه: امیر حسین قربانی، محمد مهدی حیدر خواه، امیر حسین

فهمی، امیر رضا پهلوان زاده، مهدی یونسی بیدگلی، علی کاشکی

محمد هادی پور فاطمی





نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

انعکاس

فهرست عناوین

۱ سخن سردبیر

۳ 13 آبان، شروعی بر پایان استکبار

۴ رسالت معلم در تربیت نسل استکبار ستیز

۵ تحول در دانشگاه فرهنگیان؛ از تربیت معلم تا دانشگاهی شدن

۷ دانشجو معلم و اردو جهادی

۹ معرفی کتاب «گفت‌وگوی معلم و فیلسوف»

۱۱ صدای دانشجو

۱۳ شعر حضرت زهرا (س)



«به معلمانی نیاز داریم که تربیت را بر تعلیم مقدم بدانند»

الهی، به توکل نام اعظمت و به یاری روح مقدس تعلیم، ما را در مسیر ساختن نسل ایمان مند و آزادگی خواه ثابت قدم بدار...

خداوند سبحان را سپاس می‌گوییم که مسئولیت خطیر تعلیم و تربیت را بر دوش بندگان برگزیده‌اش نهاده است؛ رسالتی که اگر قدر آن دانسته شود، جامعه را به قله‌های انسانیت می‌رساند، و اگر فراموش گردد، آینده را در غبار غفلت فرو می‌برد.

آری، معلمی نه شغلی ساده، بلکه پیمانی الهی است؛ پیمانی برای ساختن انسان و برپا داشتن تمدن.

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
(سوره مجادله، آیه ۱۱)

در نگاه قرآن، علم و ایمان دو بال پرواز انسان‌اند؛ و معلم، نگهبان این دو بال است.

اگر سنگر تربیت خالی بماند، هیچ دانشی، هیچ پیشرفتی و هیچ عنوانی نمی‌تواند آینده‌ای روشن برای یک ملت بسازد.

زیرا:

«هرگاه تربیت تباه شود، ملت‌ها نابود می‌شوند، هرچند کتاب‌هایشان بسیار باشد.»

امروز، جامعه‌ی ما در نقطه‌ای تاریخی ایستاده است؛ میان دانستن بی‌روح و تربیت الهی. در چنین زمانه‌ای، معلم تنها آموزگار کلاس نیست؛ او پرچمدار بیداری یک ملت است.

اوست که از کلاس درس، سنگری می‌سازد برای ایمان، عدالت و عزت.

معلم حقیقی، معمار روح انسان و پدیدآورنده‌ی فرداست.

در کلاس او، دانستن، مقدمه‌ای است برای «شدن»؛ و درس، وسیله‌ای برای روشن کردن مسیر ایمان، تفکر و مسئولیت.

معلم، سنگ بنای استقلال فکری و فرهنگی ملت است؛ و هرگاه روح او خاموش شود، چراغ فردای یک ملت خاموش خواهد شد.



رهبر معظم انقلاب در تاریخ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶) فرمودند:

«معلم باید نسلی را تربیت کند که در برابر زورگویی‌ها، در برابر استکبار، در برابر ظلم و فساد بایستد؛ اگر این روحیه در نسل آینده نباشد، کشور به راحتی دچار انحراف خواهد شد.»

این سخن، نه صرفاً یک توصیه، که نقشه‌ی راه آینده‌ی ایران است. تربیت، سنگر نخست استکبارستیزی است؛ و هرگاه معلم، روح ایمان، عدالت‌خواهی و عزت ملی را در جان دانش‌آموزان بدمد، ملتی ساخته می‌شود که در برابر هیچ قدرتی سر فرود نخواهد آورد.



آینده‌ی روشن هر ملت، از کلاس‌های کوچک و نگاه‌های بزرگ معلمانش آغاز می‌شود. هرگاه تعلیم با تربیت درآمیزد، مدرسه به کانون انسان‌سازی بدل می‌شود، و از دل آن، تمدنی می‌روید که نه تنها پیشرفته، بلکه شریف و الهی است. پس امروز، بیش از هر زمان دیگر، به معلمانی نیاز داریم که تربیت را بر تعلیم مقدم بدانند؛ معلمانی که پیش از تدریس درس، چراغ راه باشند؛ که با نیت الهی خویش، در دل نسل آینده، ایمان، عزت و روحیه‌ی استکبارستیزی را برافروزند. سلام بر ایران؛ سرزمین معلمان بیدار، که با قلم خویش، پرچم ایمان، آگاهی و آزادی را برافراشته‌اند. در پایان، پاینده ایران.



مفهومی که از وقایع تکرار پذیر تاریخی بدست می آید این است که شروع همه چیز، از مردم است. چشم باید به مردم داشت، نه حکام و متولیان و دولتمردان. اگر اعتماد به مردم، حفظ شد، حتی اگر تبعید شوی و شاگردانت را زندانی کنند و پیروانت را بکشند، بی دوام خواهند شد؛

وقتی به تاریخ مراجعه میکنیم، شاهدیم که استکبار به موازات شکست هایی که خورده تجربه آموخته و با تجربه ای جدید به مصاف جبهه حق آمده است. او که فهمید باید از مردم شروع کند تا دیگر ممالک از زیر دست چپاول او خارج نگردند، دست بر مهمترین عنصری گذاشت که بیشترین وسعت ارتباط با مردم را دارا بود، یعنی آموزش و پرورش ملل دنیا؛ تمامی اسناد بظاهر کارشناسی و بین المللی که دخالتی مستقیم بر شیوه اداره مدارس و تنظیم محتوای کتب درسی دارند، نسخه های پیروزی مجدد استکبار است.

در برابر آنهمه پرسش دانشجومعلممان که با شور میگویند: آیا می توان این وضع رخوت بار آموزش و پرورش را تغییر داد؟ آیا ممکن است که روزی مدارس و کتب ما کارآمد باشند؟ آیا می شود که معیشت فرهنگی ها آنان را از مطالعه نیندازد؟ و تمامی این آیا هایی که وقتی ریشه یابی کردند به اجرای یک طرح غیر ایرانی- اسلامی و حتی کهنه می رسند! باید گفت: بله! وقتی دو عنصر امام و امت در سال ۱۳۵۷ حکومت را تغییر دادند و سفارت آمریکا را که در آن زمان هیمنه ای داشت تصرف نمودند، حالا اگر مجدد پیوند بخورند نمی توانند برای مدرنیته که پیچیده ترین تجلی استبداد بشری است، راه حلی بیآورند؟ در نهایت، حرکت رو به جلوی تاریخ، به ما این نوید را می دهد که هر روز به استقرار تام حق نزدیکتر می شویم و مشکل های لاینحل روبه روی مان را قفلی ابدی نمپنداریم. ان شاء الله...



تاریخ همچون کره زمین دو حرکت دارد: زمین هم حرکت دورانی به دور خودش دارد و هم حرکتی رو به جلو. تاریخ هم، یک تکرار دارد و یک حرکت به سمت مقصد؛ اگر درگیری بین ایده حکمرانی حق و ایده حکمرانی باطل را پدیده قابل تکرار تاریخی بدانیم که در هر عصر، بروز خاص خودش را دارد، استقرار کامل حکومت دینی و نابودی تمام ایده های باطل، انتها و مقصد تاریخ است.

سال ۱۳۴۳ شمسی حکم آمده بود که شبانه به منزل آیت الله خمینی بریزند و در فضایی مالا مال از سکوت، او را به جرم اعتراض به طرح قضایی آمریکا از ایران تبعید کنند. روح الله خمینی میرفت تا دیگر صدایش در گوش مردم ایران طنین انداز نشود و زین پس، طرح های غرب بی مخالف و رقیب به اجرای حکومت وقت درآید.

سال ۱۳۵۷ شمسی، درست ۱۵ سال بعد در اثر روشنگری های شاگردان آیت الله خمینی و ایضا انتشار مخفیانه صحبت های او در ایران، جمعی از دانش آموزان و نوجوانان در سدد اعتراض به خیابان ها آمده بودند و اعتراض می کردند، چراکه چشمی که باز شد، تاب ظلم ندارد. حاکم وقت ایران، به جهت دفاع از طرح های دردرساز غرب آنان را به خاک و خون کشید.

خطای محاسباتی دشمن در این بود که می خواست این تسلط و استکبار را از ناحیه توزیع قدرت به پایین ترین سطوح جامعه برساند، درست برعکس آیت الله خمینی که با مردم شروع کرد و با مردم ادامه داد و پیروز شد و تسخیر کرد.





رسالت معلم در تربیت نسل استکبار ستیز



همچنین در این دوران که زورگویان عالم، نقاب بر چهره کریح خود زده اند و با کراوات و عطر و ادکلن و صحبت های فریبنده سعی در مخفی کردن چهره وحشی خود دارند، رسالت معلمان در انداختن نقاب از چهره آنها بیش از پیش تقویت می شود.



باید دانش آموزان را با واقعیت های تلخ حاکم بر جهان آشنا کرده و آنها را به مدیران و خدمتگزاران اسلام و نظام اسلامی تبدیل نمود؛ در دنیایی که هنوز بساط چپاول ملت ها توسط نظام سلطه پهن است، زندگی، روایت افرادی است که در آن ایستادگی می کنند.

معلم باید با پرورش تفکر انتقادی در دانش آموزان، آنها را از چنگال استبداد، رها و تبدیل به مبارزانی علیه نظام سلطه و وحشی غربی کند.

تربیت نسلی استکبار ستیز، اولین گام به سوی فردایی روشن و آزاد است، نسلی که در نگاه رهبر معظم انقلاب، پایه ریز تمدن نوین اسلامی است.

در دنیایی که مستکبران عالم، تمام توان خود را به کار می بندند تا ملت هارا به بند بکشند و فکر هارا قتل عام کنند تا با تسخیر افکار، مردم با پای خود به مسلخ خویش رفته و با توهّم آزادی و رفاه مادی، قدم به میدان نابودی خود بگذارند، نقش معلمان به عنوان تربیت کنندگان و نه فقط انتقال دهندگان محتوا، اهمیت ویژه ای پیدا می کند، اینجاست که امام خمینی (ره) میفرمایند "معلمی شغل انبیاست"، مگر رسالت انبیاء غیر از تربیت و هدایت مردم بود؟ اولین گام برای معلم در تربیت نسل استکبار ستیز، تربیت خود است، شناخت ارزش و جایگاه خود به عنوان نبی و سپس شناساندن مستکبر به بهترین شیوه به دانش آموزان به عنوان رهجو و مبارز؛

امام خامنه ای میفرمایند "در حقیقت، سنگر مبارزه با کفر و ظلم و استکبار جهانی و قلدری شیاطین سیاسی عالم، همین سنگر مدرسه و تعلیم و تربیت و فرهنگ است. ۱۳۶۸/۰۳/۲۶ با مرور فرمایشات امامین انقلاب، درمی یابیم که معلم نه تنها یک انتقال دهنده معلومات، بلکه پرورنده شخصیت نسل آینده است.

معلمان در واقع فانوس هایی روشن در دل تاریکی های جهل و استبداد هستند و خطر سقوط به چاه هایی را که توسط مستکبران برای به دام انداختن ملت ها حفر شده اند، بر طرف میسازند،



دانشجو معلم

امیر حسین قربانی





تحول در دانشگاه فرهنگیان؛ از تربیت معلم تا دانشگاهی شدن



دانشگاه فرهنگیان، به عنوان مهم ترین و اصلی ترین نهاد تربیت معلم و تنها مرکز رسمی پرورش معلمان در ایران اسلامی، با هدفی مشخص و رسالتی والا حرکت می کند. تمام ساختارها و فعالیت های آن باید در راستای این هدف تنظیم شوند یا در صورت نیاز، دچار تحول گردند تا هماهنگ با این رسالت باشند. برای درک بهتر، نگاهی می افکنیم به هدف کلان دانشگاه فرهنگیان که در اساس نامه ی رسمی آن آمده است:

حال این پرسش اساسی مطرح می شود:

آیا ساختار فعلی یا جدید دانشگاه فرهنگیان به این رسالت پایبند است یا نه؟

ساختار جدید؛ زمینه ساز تربیت مربی یا مانع آن؟

در پی تحولات اخیر دانشگاه فرهنگیان و تدوین اسناد و تغییرات ساختاری گسترده، به تازگی چارت و ساختار جدید اداری و آموزشی دانشگاه ابلاغ شده است.

در این مجال، فرصت تحلیل کامل وجود ندارد، اما می توان این ساختار را از منظر رسالت «تربیت معلم» و شئون معلمی مورد نقد و بررسی قرار داد.

دو نکته ی مهم در ساختار جدید بیش از دیگر بخش ها قابل توجه است:

ایجاد ساختار دانشکده ای و آکادمیک، تضعیف بخش فرهنگی و قرار گرفتن آن ذیل امور دانشجویی.

تمام دانشجویان معلمان، پیش از آن که در رشته ای خاص تحصیل کنند، هویت معلمی مشترکی دارند.

اما اولویت یافتن رشته های تحصیلی و جدایی دانشجویان بر اساس آن ها نشان می دهد که ساختار جدید، آموزش را بر تربیت مقدم دانسته است.

در بلندمدت، این روند می تواند هویت تربیت محور دانشگاه فرهنگیان را تضعیف کرده و فرآیند تربیت معلم را به الگوی دانشگاه های آزاد یا سراسری نزدیک کند.

«تأمین و تربیت معلمان، مدیران، مربیان، کارکنان و پژوهشگرانی مؤمن و متعهد، معتقد به مبانی دینی و ارزش های اسلامی و انقلابی، دارای فضائل اخلاقی و ارزش های والای انسانی، کارآمد و توانمند در طراز جمهوری اسلامی.»

بنابراین، هدف دانشگاه فرهنگیان «تربیت معلم» است؛ با تمام الزام ها، حدود و ابعاد آن.

این دانشگاه نهادی است که معلمان مورد نیاز نظام تعلیم و تربیت کشور را تربیت و تأمین می کند.



ماهیت و ابعاد شخصیت معلم

معلم، شخصیتی جامع الاطراف و چندوجهی است که ابعاد ظریف و بسیار مهمی در وجود او نهفته است.

دو شأن اصلی در این شخصیت، شأن «مربی بودن» و «آموزگار بودن» است؛ به گونه ای که مربی بودن بر آموزگار بودن ولایت دارد و در مرتبه ای بالاتر قرار می گیرد.

از این رو، معلم در وهله ی نخست، مربی است و در وهله ی دوم آموزگار.

بر همین اساس، دانشگاه فرهنگیان در فرآیند تربیتی خود باید پرورش «مربی» را در اولویت قرار دهد؛ و خروجی آن، معلمی باشد حرفه ای، آگاه، و عالم به مسائل تربیت.

البته در کنار تربیت شخصیت مربی، دانشگاه فرهنگیان موظف است بُعد آموزشی و تخصصی معلم را نیز متناسب با رشته ی تحصیلی او پرورش دهد.

این ساختار نشان می‌دهد که در ذهن برخی برنامه‌ریزان، مهارت‌های معلمی در مرتبه‌ای پایین‌تر از دانش نظری قرار گرفته است.

همچنین قرار دادن بخش فرهنگی در ذیل امور دانشجویی، بیانگر آن است که برای تصمیم‌گیران و سند سازان، امور اداری بر رسالت فرهنگی اولویت یافته است؛ در حالی که درک درستی از مأموریت فرهنگی این دانشگاه وجود ندارد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که این تمرکززدایی در ظاهر، نوآورانه به نظر می‌رسد، اما در عمل، ثمره‌ی مثبتی نخواهد داشت و می‌تواند به هویت تربیت معلم آسیب جدی وارد کند.

■ الزام‌های یک ساختار سازنده‌ی مربی

در پایان، برای ایجاد ساختاری کارآمد و تربیت‌کننده‌ی معلم، چند نکته‌ی کلیدی قابل توجه است:

توجه جدی به بخش فرهنگی و رسالت‌محور کردن آن، به‌گونه‌ای که یکی از مجریان اصلی «برنامه‌ی درسی پنهان» باشد و بتواند آن را به خوبی اجرا کند.

اخیراً دانشجو معلمان بسیجی پردیس طالقانی قم، «نظام‌نامه‌ی جامع فرهنگی تربیتی دانشگاه فرهنگیان» را تدوین کرده‌اند که إن شاء الله می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی در این مسیر داشته باشد.

شاه‌کلید این موضوع، اصلاح فرآیند معیوب کارورزی در دانشگاه فرهنگیان است؛ اصلاحی که می‌تواند تغییرات بزرگی در خروجی نظام تربیت معلم پدید آورد.

توجه به جذب و پرورش هیئت‌های علمی از میان معلمان موفق و باتجربه، تا پیوند میان علم و عمل در تربیت معلم تقویت شود. توجه به مهارت‌های معلمی و زیست معلمان به جای تأکید صرف بر دانسته‌های درسی.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین





دانشجو معلم و اردو جهادی



ابتدا باید گفت که بسیاری از ویژگی‌های کلی اردوهای جهادی از جمله حضور در مناطق محروم، انجام فعالیت‌هایی مثل عمرانی، فرهنگی، آموزشی، تجربه کار تیمی و ... در بیشتر دانشگاه‌ها مشترک است اما اردوی جهادی در دانشگاه فرهنگیان بایستی دارای ویژگی‌های خاصی همچون: دارا بودن اهداف ویژه ی تربیتی بر اساس نظام مسائل مدارس، ارتباط مستقیم با ادارات آموزش و پرورش، بستر سازی برای حضور در کنار دانش آموز و انتخاب مدارس بر اساس نیاز های دانشجو معلمان باشد.

یکی از فعالیت هایی که معمولا به دانشجو معلمان در طول تحصیل پیشنهاد شود شرکت در اردوهای جهادی است زیرا این اردوها دارای ویژگی های خاصی از جمله موارد ذیل هستند :

یکی از مسائلی که دانشجو معلم امروز با آن دست و پنجه نرم میکند بحث فاصله میان دانش نظری و واقعیت میدانی است؛ زمانی که دانش های ما در دانشگاه بالا برود ولی کنش ما به موازات آن تغییر نکند، ما دچار شباهات محاسباتی در فرایند پیشرفت تحصیلی خود در راه معلم شدن میشویم. یکی از راه هایی که باعث میشود فاصله میان دانش نظری و واقعیت میدانی در طول تحصیل کمتر بشود، اردوهای جهادی دانشگاه فرهنگیان است.

اردوهای جهادی یعنی رفتن به دل مناطق محروم، مواجهه با مشکلات واقعی، کنار مردم بودن و خدمت کردن که معمولا توسط دانشجویان و طلاب صورت میگیرد؛ این اردوها علاوه بر اینکه به دنبال بالا بردن سطح عدالت اجتماعی است، به دنبال خودسازی مادی و معنوی شرکت کنندگان نیز هست.

در اینجا دو سوال مطرح میشود:

۱. تفاوت و تمایز حضور دانشجو معلمان نسبت به دانشجویان دیگر دانشگاه ها در این اردوها چیست؟

۲. محاسن این اردوها برای دانشجو معلمان چیست؟

۱. توسعه مهارت‌های تربیتی، فرهنگی و اجتماعی

دانشجو معلم: وقتی دانشجو معلم وارد فضای متفاوتی می‌شود از خانه‌اش دور می‌شود، با شرایط ساده‌تر و گاهی دشوارتر روبرو می‌شود، کمک می‌کند و خدمت می‌کند، این تجربه به «خودسازی» و باروری روحی او می‌انجامد

۲. آشنایی با واقعیت‌های آموزشی در مناطق محروم: دانشجو معلم فرصت دارد به مناطق کم برخوردار برود، با مشکلات واقعی مدارس، شاگردان و خانواده‌ها روبرو شود و ببیند که شرایط آموزشی در مناطق محروم چگونه است.

۳. کار تیمی: دانشجو معلم در کنار دیگران کار می‌کند، تصمیم می‌گیرد، مسئولیتی را می‌پذیرد، سختی می‌کشد و رشد می‌کند. این تجربه برای معلم آینده بسیار بارز است.

اردوهای جهادی باید ادامه پیدا کند



پروژه‌های اجتماعی و فرهنگی
مدیران عامل و هیئت مدیره
(۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸)

این حرکت‌های جهادی، این اردوهای جهادی که در جریان است و جوانها بدون اینکه نامی از خودشان باقی بگذارند می‌روند، بی مزد و منت حرکت می‌کنند، باید این روش ادامه پیدا کند. این همان روش فاطمی است. این اشاره‌ی فاطمه‌ی زهرا (ع) است. ۴۴

در پایان باید افزود که شرکت در اردوهای جهادی برای دانشجو معلمان فرصتی است تا مفهوم واقعی معلمی را در عمل تجربه کنند. حضور در مناطق محروم آن‌ها را با واقعیت‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی آموزش و پرورش آشنا می‌سازد و باعث می‌شود مسئولیت خود را نسبت به جامعه عمیق‌تر درک کنند.

دانشجو معلم

امیرحسین فهیمی





معرفی کتاب «گفت‌وگوی معلم و فیلسوف»



«نگاهی به دامنه می‌اندازد و خطوط مختلف کوهنوردان رازیر نظر می‌گیرد، و نگاهی دیگر به قله که یگانه

است و سر بر آسمان می‌ساید.»

(صفحه ۱۰۴ کتاب)



در حقیقت، هر نظام آموزشی موفق، زاده‌ی فلسفه‌ای تربیتی و اندیشیده است.

کتاب «گفت‌وگوی معلم و فیلسوف» دقیقاً به همین پیوندِ نظر و عمل می‌پردازد. چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، «معلم» و «فیلسوف» نمایندگان همان دو بُعد نظری و عملی‌اند. این اثر در شش فصل و ۱۰۴ صفحه، به قلم نویسندگان برجسته و به همت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است.

فصول کتاب عبارت‌اند از:

۱. چرا فلسفه؟
۲. فلسفه و فیلسوفان
۳. نظر و عمل
۴. فلسفه و تعلیم و تربیت
۵. چرا و چگونه تحلیل کنیم؟
۶. تعلیم و تربیت: بومی یا جهانی؟

تعلیم و تربیت، یا همان آموزش و پرورش، دارای دو بُعد اساسی است که در نگاه نخست جدای از یکدیگر به نظر می‌رسند؛ اما اگر دقیق‌تر بنگریم، این دو بُعد همچون دو روی یک سکه‌اند. نظریه و عمل، در کنار یکدیگر، بنیان تعلیم و تربیت موفق را تشکیل می‌دهند. نظریه‌ی صرف، بی‌ثمر است و عمل‌گرایی بی‌پایه نیز از اصول علمی به دور.

امروزه یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های تعلیم و تربیت ما، فقدان یک فلسفه‌ی تربیتی دقیق و بومی است. مبانی نظری تنها در کلاس‌های دانشگاهی خوانده می‌شوند، اما در عرصه‌ی عمل، فرآیند تدریس‌گویی به یک سخنرانی یک‌طرفه تقلیل یافته است؛ معلم صرفاً آرائه‌دهنده است و دانش‌آموز دریافت‌کننده‌ی محض. حال آنکه اگر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت درستی داشته باشیم، مفاهیمی چون انسان، تربیت و آموزش معنا و جهت روشن‌تری می‌یابند، مبانی نظری مستحکم می‌شوند و مسیر تحقق آن‌ها در نظام آموزشی هموارتر خواهد شد.

ادامه در صفحه بعد...

در فصل نخست، گفت‌وگو میان معلم و فیلسوف آغاز می‌شود؛ جایی که معلم می‌گوید: «من فقط می‌خواهم تدریس کنم و فلسفه برایم بی‌معناست»، و فیلسوف پاسخ می‌دهد که «در هر الگوی تدریس، فلسفه‌ای نهفته است.»

از این منظر، هر تعلیم و تربیتی، زاده‌ی فلسفه‌ای استوار و اصولی است.

در این کتاب گفت‌وگویی میان یک معلم و یک فیلسوف شکل می‌گیرد. در هر سخن ساده‌ی معلم لایه‌هایی نامحسوس نهفته است، چنان‌که از هر لایه‌ای فیلسوفی می‌تواند سربر آورد و سخنی با وی بازگوید. گفت‌وگوها از مسیرهای مختلف گذر کرده و جنبه‌های گوناگونی را در بر گرفته‌اند؛ مثلاً آموزش و یادگیری به طور اجتناب‌ناپذیری جنبه‌ی فلسفی دارد؛ نظر و عمل، چون تاروپودی، در هم تنیده‌اند؛ فهم مفاهیم تعلیم و تربیت نیاز به جرح و تعدیل‌های مفهومی دارد؛ جهانی و بومی بودن دو چهره‌ی ژانوسی تعلیم و تربیت‌اند.

در نهایت، کتاب با تأکید بر ضرورت ساخت الگوی تربیتی مناسب پایان می‌یابد. هر الگوی تربیتی هدفی مشترک دارد؛ پرورش انسان. اما این پرسش اساسی باقی می‌ماند که ما چه انسانی می‌خواهیم تربیت کنیم؟ پاسخ این پرسش، در نگاه جهانی همراه با توجه به فرهنگ بومی نهفته است.

مهم‌ترین ویژگی این اثر، گفت‌وگومحور بودن آن و تکیه بر دیالکتیک آموزشی است. نویسنده یادآور می‌شود که فلسفه، تنها در کتابخانه‌ها و نظریه‌ها محدود نمی‌ماند؛ بلکه در تک‌تک گفت‌وگوهای روزمره‌ی انسان‌ها جریان دارد.

در فصل دوم، هدف فلسفه و فیلسوفان بررسی می‌شود: هدف فلسفه، ایجاد تغییر است، و هدف فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، ایجاد تغییر سازنده برای پرورش انسان‌های سازنده.

در فصل سوم، «نظر و عمل» به هم می‌پیوندند و آشتی میان این دو بُعد در مسیر تربیت انسانی متعادل و آگاه شکل می‌گیرد.

فصل پنجم بر اهمیت تحلیل در نظام آموزشی تأکید دارد؛ تحلیلی مداوم که نظام تعلیم و تربیت را چون رودخانه‌ای زنده و پویا نگه می‌دارد، نه مردابی راکد و فراموش‌شده.



دانشجو معلم

امیررضا پهلوان زاده



الزام بازننگری در فرآیند جذب و ارزیابی هیئت علمی

۲. کمرنگ بودن سنجش صلاحیت‌های تربیتی و اخلاقی:

در فرآیند جذب، ارزیابی دقیق و عملیاتی از ویژگی‌هایی چون تعهد انقلابی، بینش تربیتی، مهارت ارتباطی و اخلاق حرفه‌ای به طور شفاف مشاهده نمی‌شود. گویا این ویژگی‌های بنیادین، فدای معیارهای قابل اعتمادسازی شده‌اند.

■ انتقاد از فقدان نظام پایش مستمر:

جدی‌ترین خلأ، عدم وجود «نظام ارزیابی و پایش مداوم» پس از جذب است. هیئت علمی جدید، پس از گذر از فیلتر اولیه، تا سال‌ها بدون هیچ بازخورد سازنده و نظارت اصلاحی به کار خود ادامه می‌دهد. این امر با فلسفه وجودی دانشگاهی که مأموریت «تربیت» دارد در تناقض است. یک سیستم پویا باید بتواند توانایی‌های تدریس، کیفیت تعامل با دانشجو-معلم و نقش آفرینی در محیط دانشگاهی را به طور مستمر رصد و برای ارتقای آن برنامه‌ریزی کند.



■ مقدمه:

دانشگاه فرهنگیان، به عنوان رکن اصلی تربیت «معلم تراز انقلاب اسلامی»، نیازمند هیئت علمی‌هایی است که نه تنها در عرصه دانش تخصصی سرآمد باشند، که در میدان عمل تربیتی و اخلاق حرفه‌ای نیز الگو باشند. در سال‌های اخیر همواره این مرکز با کمبود اساتید هیئت علمی به نسبت تعداد دانشجو رو به رو بوده است. در سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری شد تا بخشی از این کمبود با جذب اساتید جدید جبران شود. با این وجود، به نظر می‌رسد فرآیند جذب فعلی، با معیارهایی اجرایی شود که فاصله‌ای چشمگیر با این آرمان والا دارد.

■ نقد معیارهای جذب:

۱. تأکید یک بعدی بر شاخص‌های کمی:

غالباً معیارهایی مانند تعداد مقالات و طرح‌های پژوهشی، به عنوان اصلی‌ترین شاخص‌گزینش عمل می‌کنند. حال آنکه یک استاد دانشگاه فرهنگیان، پیش از هر چیز، باید یک «مربی» توانمند باشد. آیا تعداد مقاله، ضامن توانایی در تربیت معلمی دلسوز و خلاق است؟

جمع‌بندی و پیشنهادات:

- به منظور تحقق مأموریت دانشگاه فرهنگیان، پیشنهاد می‌شود:
- بازتعریف معیارهای گزینش: وزن معیارهای کیفی همچون سوابق تربیتی، مهارت‌های ارتباطی و مصاحبه‌های عمقی با حضور خبرگان تربیتی افزایش یابد.
- استقرار نظام «پایش و توانمندسازی»: سیستم منظمی برای ارزیابی دوره‌ای عملکرد هیئت علمی (با محوریت نظرات دانشجو-معلمان و همکاران) و ارائه دوره‌های آموزشی جبرانی برای رفع کاستی‌ها طراحی گردد.
- شفاف‌سازی فرآیند: مراحل و معیارهای گزینش و ارزیابی به صورت شفاف به جامعه دانشگاهی اعلام شود.

اگر دانشگاه فرهنگیان را کارخانه تولید «سرمایه انسانی» نظام تعلیم و تربیت بدانیم، کیفیت «مواد اولیه» (هیئت علمی) و «کنترل کیفیت مستمر» آن، تعیین‌کننده‌ترین عامل در کیفیت محصول نهایی خواهد بود. فراموش نکنیم که که تحول بنیادین آموزش و پرورش جز از مرکز ثقل آموزش و پرورش یعنی دانشگاه فرهنگیان شروع نخواهد شد و از ارکان اصلی تحول در دانشگاه فرهنگیان، اساتید تحولی و مجرب هستند که تربیت‌کننده مجریان تحول خواهند بود. بنابراین فرایند جذب هیئت علمی باید به مراتب از فرایند جذب دانشجو نیز حساس‌تر و دشوارتر باشد. کمبود شدید اساتید هیئت علمی نباید باعث ورود افرادی شود که با این دانشگاه مأموریت محور سنخیتی نداشته و ندارند و در شأن و جایگاه این نهاد مقدس نیستند. امید است، شاهد تحول در این روند حیاتی باشیم.



شعر حضرت زهرا (س)

بوی یاس آمد گلی را باد برد
چشم اشک آلود را بر ما سپرد
ریشه خشکید دلی آتش گرفت
ظاهراً شعله به دامن دست برد
بوی یاس آمد کبودی یاد شد
گویی از خوناب دل غم می شمرد
رنگ سرخ آمد تنی را داد شد
میخ هم زان ضربه اش بس شرم خورد
سرخ نار مصطفی آزاد شد
لیک او قلب علی با خود ببرد



